

● سخن نخست ●

بنیادهای اخلاق در قرآن

آن روز که گل وجود آدمی سرشته شد و ابعاد معنوی و ادراکی او به تقدیر درآمد، گونه‌ای از منشها و خصصتها و ادراکهای اخلاقی در او به ودیعت نهاده شد تا در فصل شکوفایی استعدادهايش، بی‌هیچ باغیان و معلم، بر ساقه‌های جوان نورسته وجودش جوانه زند. در فرهنگ واژگان عرب، «آفرینش» و «اخلاق» آبشخور معنایی یگانه دارند.

هر چند «خَلَقَ» به معنای ایجاد و ابداع است و «خُلِقَ» به مفهوم سنجیه و اخلاق، ولی همپای تمایز معنایی، به دلیل آن که هر دو واژه از ماده‌ای واحد برآمده‌اند، در بخشی از معنی، اشتراک نیز دارند و در مفهوم آن دو، نوعی سنجش، اندازه‌گیری، تقدیر و پیدایش بر اساس محاسبه و در شکل خاصی ملاحظه شده است. (ر. ک: مفردات راغب)

«خَلَقْتَ» بر دو گونه آفرینش در قرآن اطلاق شده است:

۱. ابداع و ایجاد یک شیء بدون سابقه و پیشینه وجودی: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» و نیز «بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ».
۲. پدید آوردن یک موجود از موجود پیشین و ساختن و پرداختن نوین آن: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ».

«اخلاق» نیز به دو بخش و دو گونه تقسیم پذیر است :

۱. آنچه به صورت استعداد در سرشت آدمی نهاده شده و انسان خود در ایجاد اصل آن دخالتی نداشته است: «خلق الانسان من عجل» و «ان الانسان خلق هلو عاً».
۲. روشها و منشهایی که انسان در پدید آوردن آنها و متخلق شدن به آنها سهم دارد و بدان جهت تمجید یا سرزنش می شود: «انک لعلی خلق عظیم»، «ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهي كالحجارة او أشد قسوة».

«خلقت» و «اخلاق» رابطه تنگاتنگی با «فطرت» دارند، با این تفاوت که «خلقت» رقم زنده فطرت و چه بسا مرادف با آن است و «اخلاق» بخشی از فطرت و برآمده از آن. این است که انسان از دورترین نقطه تاریخ و در بدوی ترین جوامع و مجموعه های انسانی، از نوعی اخلاق و قواعد رفتار و منش اجتماعی برخوردار بوده است و اندیشمندان و ژرفکاوان نیز از دیرزمان به مقوله اخلاق پرداخته اند و در ساحت این تحقیق به نکته سنجی های فراوان همت گمارده اند.

ژرفکاوان وادی اخلاق، از دو منظر به آن نگریسته اند:

یک. شناخت اهمیت و نقش اخلاق در زندگی جمعی، شناسایی اخلاق نیک و اخلاق ناپسند، راههای کسب یا تقویت اخلاق نیک، روشهای پرهیز از اخلاق بد و ...
دو. شناسایی خاستگاه اخلاق و علل شکل گیری باورهای اخلاقی، اعتباری بودن یا اصیل بودن اخلاق، اطلاق یا نسبیت اخلاق، مکانیسم پیدایش و پذیرش گزاره های اخلاقی، ملاک حسن و قبح، علت دیگرسانی مصداقهای خوب و بد اخلاقی در فرهنگها و جوامع مختلف، نسبت میان اخلاق و دین و ...

بیش تر تلاشهای پیشین در قلمرو نگاه نخست صورت گرفته است و معمول کتابهای اخلاقی به تبیین و توضیح مصداق شایسته و ناشایست اخلاقی - از دیدگاه جامعه یا فرهنگی خاص - پرداخته اند، ولی در سده های اخیر، بیش ترین توجه محققان به مباحثی از نوع دوم معطوف شده است، مباحثی که با عنوان «فلسفه اخلاق» مطرح گشته و به مبادی و مبانی و خاستگاهها و فرایند شکل گیری و اعتبار گزاره های اخلاقی پرداخته است.

دغدغه امروز اندیشمندان بشر، شناخت ماهیت اخلاق است، درحالی که دلگهرانی عالمان اخلاقی در اعصار پیشین، چگونگی متخلق ساختن نفوس به باورهای مسلم اخلاقی و گسترش دادن آنها در سطح جامعه بوده است.

حق این است که این هر دو نگاه و نگرانی بایسته و بجای بوده و هست و امروز هم بشر چون دیروز، از شکسته شدن قواعد اخلاقی به شدت رنج می برد و آسیب می بیند. اما از آنجا که تردید در مبانی و تشکیک در مبادی ارزشی اخلاق و ابهام در ماهیت و حقیقت آن، مجالی برای توصیه های اخلاقی و تدابیر عملی باقی نمی گذارد، ناگزیر، اصحاب اندیشه و تحقیق، می بایست نخست به تبیین مواضع و دریافتهای خود در زمینه فلسفه اخلاق و موضوعات آن پردازند.

این همه زمینه ای شد تا مجله پژوهشهای قرآنی، یکی از موضوعات محوری خود را تحقیق و تأمل در فلسفه اخلاق و شناسایی نقطه نظرهای قرآنی در موضوعات مختلف آن دانسته و بدان همت گمارد.

گونه پردازش قرآن به فلسفه اخلاق

وقتی این سخن به میان می آید که می خواهیم نظر قرآن را درباره مباحث فلسفه اخلاق شناسایی کنیم و دریابیم که برای مثال، از نظر قرآن چه رابطه ای میان هست ها و الزامهای اخلاقی و رفتاری است و یا بفهمیم که اخلاق از منظر وحی امری ثابت و مطلق است یا نسبی و متغیر، پیش از آن باید مشخص کنیم آیا پرداختن به این گونه مقولات در حیطة وظایف کتاب آسمانی می گنجد، و آیا درست است که ما انتظار داشته باشیم پاسخ این پرسشها را از قرآن دریافت کنیم؟ و در صورتی که پاسخ دو سوال یادشده، مثبت باشد، باید به این پرسش نیز، جواب دهیم که پردازش قرآن به این گونه مباحث، چگونه است، آیا موضوعات، با صراحت و روشنی مورد داوری قرار گرفته اند یا می بایست آنها را از طریق دلالتهای التزامی و تضمینی و براساس معیارهای منطقی به دست آوریم؟

کسانی که با قرآن و معارف آن آشنایی داشته و فرهنگ گفتاری و رسالت هدایتی و تربیتی قرآن را مورد پژوهش قرار داده باشند، به آسانی در می یابند که پرسشهای مربوط به فلسفه اخلاق و موضوعات آن هرگز به طور صریح، آن گونه که در کتابها و مقالات فلسفه اخلاق آمده، در قرآن مطرح نشده است. چه این که ماهیت رسالت قرآن، پرداختن به این مقولات را - به شکلی که در علوم بشری مطرح شده - بر نمی تابد است.

با این همه نمی توان مدعی شد که قرآن هیچ دیدگاه و نظر ویژه ای درباره پرسشهای

فلسفه اخلاق ندارد، بلکه باید اذعان داشت که اصالت و اعتبار توصیه‌های اخلاقی قرآن و اهتمام آن به تعلیم و تربیت و تزکیه انسانها، منوط به داشتن مبانی محکم و مشخص در زمینه موضوعاتی است که فلسفه اخلاق به آنها پرداخته است.

بنابراین نمی‌توان معتقد شد که وحی بی آن که نظری در بنیادها و دیدگاهی در مسائل زیربنایی اخلاق داشته باشد، به صورت بسیط به تعلیم یک سلسله از بنیادها و بنیادهای اخلاقی رو آورده باشد!

بلی! کسانی می‌توانند چنین اعتقادی را ابراز دارند که یا به اصالت و حقانیت وحی معتقد نباشند و یا حکمت و علم الهی را ناچیز انگاشته و برای امر و نهی خداوند و رهنمودهای او، ارزشی عینی و واقعی قائل نباشند!

شیوه شناخت مبانی اخلاقی قرآن

چنانکه تبیین شد، موضوع مهم در این تحقیق، انتخاب شیوه درست برای شناسایی نظریه‌های قرآن است، و شناخت پاسخهای قرآن به پرسشهای فلسفه اخلاق، فرع بر این است که نخست، پرسشهای فلسفه اخلاق برای پژوهشگر، شفاف و بی‌ابهام باشد.

بنابراین اگر در مجموعه مقالات این نوع پژوهشهای موضوعی، بخش درخور توجهی از حجم مطالب به توضیح و تشریح موضوعات و دیدگاههای گوناگون اختصاص یافته است، بدان دلیل است که با پرسشهایی دقیق و تعیین شده به ساحت معارف دین رو آوریم.

امید است که این تلاش، گامی ثمربخش در فهم نکته‌ها و نظرگاههای کلام الهی باشد و خداوند وحی، ما را در مسیر فهم کلام خویش یاری دهد و از افراط و تفریط ایمن بدارد.

